

## ضعف بعد قدرت در حاکمیت

ضعف و گاهی فقدان قدرت در دولت، یکی از مسایل مهم روز در حاکمیت موجود در افغانستان محسوب می شود. این ضعف اگر باعث ناتوانی در دفاع در موضعگیری های صحیح به نفع اکثریت میگردد، عقب مانی در اجرای وظایف روزمره را نیز به دنبال دارد، و حتی گاهی میتواند تا حد بی ارزشی و پوچی امور اصلی ادامه یابد و شالوده دلیل وجودی دولت و حاکمیت را نیز زیر سوال ببرد. به همین جهت است که دولت برای ادامه حیات خودش، کفایت در تامین اهداف مطروحه و اجرای مکلفیت ها، چنین قدرتی را دز دسترس داشته باشد.

از نگاه علوم سیاسی چه در اشکال کلاسیک آن و چه در فورم مدرن آن - قدرت یکی از ابزار عمده حاکمیت به شمار میرود. منظور ما از قدرت چیست؟ قوه جبریّه که نظم داخلی و امنیت خارجی دولت کشور را به اجرا بگذارد و موازی به آن بر شهروندان تحکم لازم را تامین کند، تا آنان قوانین، مقررات و قواعد را که برای امنیت و نظم لازمی است رعایت کنند، به این تعبیر قدرت جبریّه یک دولت شامل قوه نظامی، پولیس، ژاندارم، حارنوالی و قوه قضائیه میگردد. گرچه از لحاظ عناصر دیموکراتیک یک جامعه آشنا با دیموکراسی تاکید به عوامل قدرت جبریّه حاکمیت چندان با مزه نخواهد بود، اما دیموکراسی صرف رویای دل انگیز عناصر آزاد گرایانه نیز نیست. این رویا ها باید با قدرت جبریّه واقعی و مردم گرا تحقق یابد.

در جوامع بالنسبه پیشرفته معمولاً برای حفظ نظم از متصل شدن به قوه جبریّه آغاز میکنند. این ابزارها بحیث راه حل آخری در نهایت امر مورد استفاده قرار میگیرند، در حالیکه در جوامع بالنسبه عقب مانده و رشد نیافته قدرت و زور ابزار اولی حل مسایل شمرده میشوند، اما در تعارض میان استنباط های نظری و نیازهای میرم روزمره گی، بعید از احتمال نیست که توصل غلوآمیز به عناصر انضباطی قدرت (قوانین) بی توجه به عامل جبریّه (زور) رو دهد و کم بها دادن به قدرت، و یا کم بها دادن به حاکمیت قانون و ضیعت نامتعادل را ایجاد کند.

در گذشته ها قدرت با قدرت بدست می آمد. اما امروزه در جوامع مردم گرا منشته قدرت از مردم می آید. مردم با آرای ایشان قدرت را به شخص و یا گروه معینی برای مدت معین واگذار میکنند. پس در زمان ما حاکمیت اصولمند و کامل آن است که در سطح داخلی مسؤل تامین امنیت و نظم باشد، و عملاً قابلیت اجرای این امر را نیز داشته باشد و در سطح خارجی قادر به آن باشد تا از منافع خارجی خویش در برابر دیگران حمایت کرده بتواند و خویش را در این امر پاسخگو بداند، و سوم آنکه این قدرت به صورت مشروع سرچشمه مردمی داشته باشد و به شکل اصولمند مورد استفاده قرار گیرد، یعنی قدرت در چوکات تعیین شده قانونی، با شرایط قانونی و با ابزار قانونی اعمال شود.

حال حاکمیت ایکه قدرتش حایز اتین مشخصات نباشد حاکمیت سالم، مقبول و مشروع نخواهد بود حتی اگر مدعی مشروعیت هم باشد در اجرای وظائف و مسؤولیت های خویش کوتاه می آید؛ امور به طور ناجور پیش میروند، اهمیت و رعایت قوانین و ضوابط سقوط میکنند، ارزش های عمومی به امتعه کوچک پارچه پارچه و فردی تقسیم می شوند و بالاخره نظم و امنیت فردی و اجتماعی، نظم و امنیت داخلی و خارجی مختل میگردند.

جای تعجب زیاد بود که چطور عده ای از دست اندرکاران جامعه بین المللی در امر دولت سازی در افغانستان و بخشی از دستیاران افغانی شان در آوان حکومت موقت و انتقالی، به فکر تحدید مادی و معنوی دولت افتادند؛ آنان به اصول اساسی حاکمیت توجه نکردند، حتی موافقت نامه بن نیز مواد کافی و ضروری پیرامون قدرتمند بودن دولت جدید را در خود ندارد، انگار بعضی از گروه های حاضر در کنفرانس بن برای حفظ توانائی های سیاسی خود شان عمداً بعد قدرتمند بودن حاکمیت را کنار گذاشته باشند.

در چند سال اخیر کوشش ناچیزی در اعمار مجدد قوای دنظامی کشور (ستون اساسی قوه جبریّه) صورت گرفت، اما به عوض استحکام و استقرار سایر تأسیسات دولتی - که در تحکیم و احیای قدرت تأثیر جانبی دارند - مامول توجه به قدرت حاکمیت را معکوس دنبال کرد یعنی این تأسیسات دومی از لحاظ کمی و کیفی یا با بی تفاوتی و یا با حذف و تحدید مواجه شدند. در حالیکه اگر به دقت مشکلات را و ارسی کنیم بخش های عمده آن به علت فقدان قدرتمند بودن کافی دولت می باشد، درست است که دولت موجوده از (صفر) شروع کرده است ولی آیا واقعاً تمام کارکرد های آن با ستراتیژی قدرتمند شدنش مطابقت داشته است؟؟ البته که نه، آیا در برابر این هدف اولییت ها به درستی نشانه گیری شده اند؟؟ باز هم البته که نه؛ نیاز به قوای خارجی برای تامین امنیت داخلی، مبارزه علیه تروریزم، ضعف در برابر قومندانان دیروزی و کله شخ، و اماندگی در برابر فقر زدائی و نجات مردم از گرسنگی، ناتوانی مبارزه با فساد

اداری و جرایم دولتی، رکود کامل در تامین حاکمیت قانون، نفوذ و سلطه مافیای تریاک در تمام عرصه ها و ... اینها همه محصنولاتی اند که ریشه در فقدان و ضعف قدرت در حاکمیت دارند.

دشوار است دفاع حاکمیت مادی - فیزیکی مستحکمی برقرار کرد بدون آنکه قدرت کافی و لازم را در اختیار داشت، بحث اقتصادی کردن (به مفعوم صرفه جویانه بودن اعمال حاکمیت) - که امروزه در کشور های پیشرفته مطرح است و واقعاً بحث کلانی هم هست و باید در عنوان دیگری روی آن صحبت شود - در کشور های عقب مانده و تازه به دوران رسیده چندان مطابقت نمی کند؛ چطور ممکن است، ما هم "دولت سازی" را هدف قرار دهیم و هم در فکر صرفه جویانه بودن آن باشیم، تحدید تشکیلاتی، وظیفوی، خدماتی و مسؤولیتی تشکیلات دولتی در جامعه عقب مانده مانند افغانستان پیش از آنکه صرفه جویانه بوده باشد ضرر آور بوده و حذف بخشی از پیکره دولت را بیان میکرده است، که با حیف و میل و غصب دارائی ها و جایداد های دولتی همراه بوده است، بهتر بود آن تشکیلات به حال خودشان گذاشته می شدند و بعد از نو سازی و اکمال و اطمینان از اینکه دیگر به دولتی بودن آنها نیازی نمی باشد، با تن درستی و نیرومندی کامل به بخش خصوص منتقل می شدند.

و اما آراستن میکانیکی یک تاسیس دولتی به تنهایی قدرت را نیست، این تاسیس باید درون مایه معنوی و اخلاقی را نیز حایض باشد؛ اعمار و آراستن یک آرمان وسیع، همگانی، مملکتی، ملی و افغانی - که در این آرمان همه باشندگان کشور خویش را دریابند، در آن ذینفع باشند و در عدم آن خویش را مصدوم و متضرر احساس کنند - عنصریکه این آرمان را معتبر می سازد آنست که با صداقت و دقت کامل مطرح شده باشد تا وجود این صداقت باعث جلب اعتماد مردم گردد. پابندی به دنبال کردن این آرمان از لحاظ مضمون و شکل منوط به بسر اقتدار بودن این یا آن حزب و شخص نباشد بلکه به طور مستقل "آرمان همگانی" بوده که حتی اندازه رعایت و دنبال کردن این آرمان توسط این یا آن حکومت ملاک راست کاری آن شمرده شود و حکومت ها متعهد به تبلیغ و ترویج این آرمان باشند.

قدرتیکه حاکمیت بر آن تکیه می کند زمانی قادر به اجرای وظائف و مسؤولیت هایش خواهد بود که با چنین آرمانی مجهز باشد یعنی شهروندان یک کشور که جزء و اجزای این قدرت همگانی را می سازند به چنین آرمانی باورمند باشند. سامان دادن میکانیکی، فیزیکی و مادی قدرت گرچه مشکل خواهد بود ولی به مقایسه تعیین این آرمان و گردآوری شهروندان به دور آن کار آسانی نیست چرا که این کار سترگ دومی از دشوار ترین امور بوده و مستلزم صرف وقت زیاد است و آنرا یکی از ارکان ملت سازی نیز میدانند. زمان نشان داده است که قدرت های فاقد چنین آرمان های به مشکل مسؤولیت های شانرا ادا کرده و گاهی دست به دست حاکمیت های گوناگون گشته اند.

مورد دیگری که تشکیل چنین قدرتی را به دشواری مواجه می سازد ناهمگونی تمایلات در جامعه است که گاهی این ناهمگونی از تعارض منافع میان آزمندان قدرت نیز منشه میگیرد؛ وجود تمایلات گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عوامل متعدد تاریخی، سیاسی و ... دارند و تبارز آن در جوامع یک امر طبیعی و عادی است، اما سمت دهی و بهره برداری از آن، هم برای شگوفائی جنبه های مثبت و پویای هر تمایل و هم منطبق سازی و انطباق دادن آن با آرمان و یا آرمان های همگانی مسأله اساسی را مطرح میکند، دیگر کشور ها در این امر موفق بوده اند و برای تحقق آن به روش های متعدد و متفاوت دست یازیده اند و به نتایج مثبتی هم نایل آمده اند، ما هم باید چنین کرده بتوانیم.

برای ایجاد قدرت سالم، سازنده، ملی و مسؤول و کاراً باید موارد آتی را در نظر گرفت:

- داشتن آرمان همگانی، اعتقاد به آن، وفادار به آن و ارجحیت به آن.
  - تنظیم علمی و مدرن قدرت، تعیین وظائف و مسؤولیت های آن و شناسائی یگانه بودن آن برای اجرای امریکه در برابرش قرار داده شده است، انتقال و اجرای این وظائف به مراجع غیر دولتی نباید مجاز باشد.
  - سهمگیری برابر و قانونی تمام شهروندان در این قدرت نه برای انتفاع بلکه برای اجرای مکلفیت ها.
  - اولیت اجرای لازمه های این قدرت نسبت به گرایش های ظاهرآدموکراتیک که متعارض با مفاد دور و نزدیک جمعی اند.
  - تخصصی بودن کامل بخش های قدرت و به دور نگهداشتن آنها از سیاست در عرصه های کاری و مسلکی.
  - تصحیح و تعدیل و احیاناً نامجاز سازی آن سازمان های سیاسی، ایدولوژیک و گروهی که در راه تأمین یگانه سازی قدرت خدشه وارد می کنند و یا تحقق، اعمال و استحکام چنین قدرتی را مانع می شوند.
- البته موارد بالا تمام لازمه های صیقل کردن قدرت و حاکمیت نیستند اما ممکن است در جامعه ما از ضروری ترین آنها باشند.

بدون شک اگر قرار باشد که در شرایط کنونی میان یک دیموکراسی ناشناخته، زودرس و گاهی متعلق به زورمندان از یک سو و یک دولت قدرتمند، توانا که کارائی بلندی داشته باشد یکی را برگزینیم مسلماً مقتضیات روز قدرتمندی دولت را نسبت به آن اولی ترجیح می دهد. ارتقا قدرتی و نیرو گرایانه حاکمیت یکی از نیازمندی های اصلی حیات و

تداوم حیات سیاسی و اجتماعی ماست، ما در گذشته ها هم برای مدت های طولانی حاکمیت های نیرومندی نداشته ایم باید برین کمبودی فایق آنیم وگرنه تداوم حیات سیاسی مجتمع جامعه ما به دشواری هائی جدی مواجه خواهد بود.

پایان

پایان